روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۸ آبان ۱۳۹۵ • ۸ صفر ۱۴۳۸ • ۸ نوامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۲۴ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۱ • اذان صبح‌فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

دسته‌گلی برای مجلس

● **پوریا عالمی:** مـن زنگ زده بودم که سـوفیا را از بابای سـوفیا خواسـتگاری کنـم که بابای سـوفیا گفت: من می‌خوام بـرم مجلس. گفتم: به‌سلامتی. منتها سه سـال باید صبر کنید و بعد ثبت‌نـام کنید، اگر صلاحیت شـما را تأیید کردند که بعید اسـت - همان‌طور که شـما صلاحیت بنـده را تأیید نمی‌کنید که سـوفیا را بگیرم- بعد باید کاندیدا شـوید. به‌هرحال گهی زین به پشت و گهی پشـت به زین. شرط می‌بندم ردصلاحیت شوید. بابای سوفیا گفت: نمی‌خواهم که نماینده شـوم. می‌خواهم بروم مجلس کار دارم. گفتم: وام می‌خواهیـد؟ تیرآهـن می‌دهنـد؟ زمیـن تقسـیم می‌کنند؟ یا قرار اسـت دوباره همه‌چیز کوپنی شود و دنبال دسـتخط برای کوپن اضافه هستید؟ بابای سوفیا گفت: نه باباجان. کار دارم. می‌خواهم بروم مجلس. گفتم: اگر کار دارید که مجلس نروید. چون الان بحران کار داریم و همه دنبال کارند و هی مردم می‌روند پیش نمایندگان که کار پیدا کنند. حتما اگر بفهمند یکی کار دارد، کارش را می‌گیرند و می‌دهند به یک بی‌کار دیگر. نروید... نروید... . بابای سـوفیا گفت: نه باباجان. من که بازنشسـته هسـتم و کار ندارم. یک کاری با نماینـدگان داشـتم. گفتم: آهان. بـرای این پول‌هایی که تـوی صندوق بازنشسـته‌ها بود و هپلی شـد؟ ای بابا. آنکه گذشت و قدیمی شد. مسـئولش هم یـک حکمی گرفـت که موجب انبسـاط‌خاطر عموم بازنشسـتگان شـد. بابای سوفیا گفت: نه باباجان. بنده می‌خواهم بروم از نمایندگان تشکر کنم.

گفتم: آهـان. مثل همان حکایتـی که فقیری لب جوی گل‌آلود نشسـت و نان خشک کپک‌زده در آب لجن‌آلـود می‌زد و هزاربار شـکر می‌کرد؟ شما هم می‌خواهی بروی آرایه ادبی به کار ببری و از نمایندگان تشـکر کنی؟ بابای سوفیا گفت: نه باباجان. من می‌خواهم یک دسته‌گل بخرم و ببرم مجلس.

گفتم: کـه بدهی دسـت نماینـدگان باز یک دسـته‌گل دیگر آب بدهند؟ بابای سوفیا گفت: نه باباجـان. می‌خواهم بروم از این ۱۷ نماینده‌ای که نامه نوشته‌اند تا پرونده یک زندانی که به ۱۶ سال زندان محکوم شـده، دوباره بررسـی شود، تشکر کنم.

گفتـم: خـب ایـن را از اول می‌گفتـی. مـن دوچرخـه دارم، می‌آیم دنبالتـان، بپر ترکم با هم برویم. توی راه هم بابت سوفیا مذاکره می‌کنیم.

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

آیا از روزنامه‌نگاری راضی هستید؟

نانِ تلخِ این حرفه را به دندان زده‌ام

علی‌اکبر قاضی‌زاده
استاد روزنامه‌نگاری

هـر روزنامه‌نـگاری کـه در برابر این پرسـش قرار می‌گیرد، بسـته به انتظاری که از زیسـت خـود دارد، پاسخی به چرایی و چگونگی حضور خود در این حرفه خواهد داد. من از اینکه روزنامه‌نگارم، راضی‌ام. نیم‌قرن اسـت که با این شـغل زندگی می‌کنم و با مقتضیاتش آشـنایم؛ خوب و بدش را می‌شناسـم، بـا خاطرات و ناامنی‌هایش، با نداری‌هایش کنار آمده‌ام و نانِ تلخ این حرفه را به دندان زده‌ام. پس چرا ناراضی باشم؟

در شـرایط فعلی برای من قبیح اسـت که بگویم از اینکه روزنامه‌نگار هسـتم رضایت ندارم، به‌هرحال زندگی من از این راه گذشته، فرزندانم را از طریق همین حرفه بزرگ کرده‌ام و خودم نیز به‌نوعی با همین شغل بزرگ شده‌ام.

می‌دانید؟ روزنامه‌نگاری مثل یک داروی سـکرآور اسـت؛ اگرچـه برای آدم ضـرر دارد، امـا مصرف آن عوارض جانبـی دردناکی دارد، اما یـک روزنامه‌نگار نمی‌توانـد آن را کنار بگذارد. در ایـن حرفه لحظاتی هسـت که به همه سـختی‌هایش می‌ارزد. اینکه در خیابان یکی شـما را بشناسـد، صدایتان کند و بگوید گزارشتان را خوانده و پسندیده، از ناب‌ترین لحظه‌های زندگی یک روزنامه‌نگار اسـت. این لحظه‌ای است که نمی‌شود آن را با دنیا عوض کرد.

حالا چـه فرقی می‌کنـد فرقانی باشـید، صدیقی باشید، قاضی‌زاده باشید یا دیگران؟ هر روزنامه‌نگاری بـا همین لحظه‌ها زنده اسـت چراکه پـای هیچ‌گونه قدردانـی مـادی‌ای در میان نیسـت، بلکـه یک نوع رضایت قلبی و روحی اسـت که چنین شغلی به شما هدیه خواهد داد.

اگـر صددرجـه فقیرتر بـودم، اگر مشـکلاتی که در عالـم مطبوعات ما هسـت، باز هم وجود داشـته باشـد و اگر صدهـا اگر دیگر در این شـغل بـود، باز هـم من نمی‌توانسـتم این لحظه‌های ترد شـادمانی بی‌دریغ را بـا چیز دیگری در دنیا عوض کنم و شـاید راز روزنامه‌نگارشـدن در کِیفِ عمیقی باشد که همین لحظه‌هـا بـر دل روزنامه‌نـگار باقـی می‌گذارند. این لحظه‌ها هسـتند که بـه من نیرو می‌دهنـد؛ فردا نیز روزنامه‌نگاری را دوباره شـروع کنم، دوباره بنویسـم، بخوانـم، تجربـه کنـم و تجربیاتـم را به نسـل بعد منتقل کنم و باز بنویسـم، بنویسم، بنویسم و از نوشتن خسته نشوم.

یادبود

معمار- عکاس تیزبین رفت

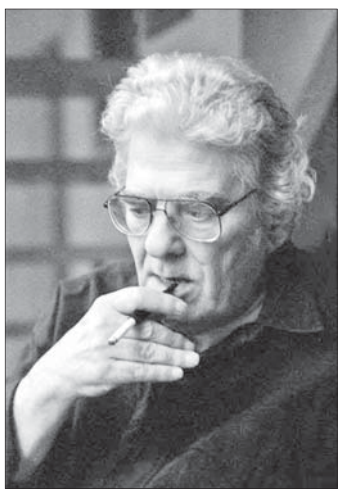

● علیقلی ضیایی، معمار و عکاس هنرمند، چشم از جهـان فروبسـت. او که عـکاس تیزبین و ماهر معماری ایران بود، از اولین عکاسـانی اسـت که بـه این وجه از معماری پرداخـت و تصاویر دقیق و زیبایی از آثار معماری را به ثبت رسـانده اسـت. از این دسـت آثار می‌توان به مجموعه عکس‌های شـهر یزد و نیز تخت‌جمشید اشـاره کرد. علیقلی ضیایی که به هنر عکاسـی علاقه‌ای خاص داشت، در زمینه‌های دیگر نیز دارای آثاری درخشان است. از آثار دیگر او می‌توان به مجموعه عکس‌های او از آزادی خرمشهر اشـاره کرد که ازجمله تصاویر آن، تصویر نخل‌های سرسـوخته از گویاترین آنهاست و بسـیار دیده و تحسین شده اسـت. مجموعه پرتره هنرمندان معاصـر ایران که دو دهـه پیش به آن پرداخت، از پربارترین مجموعه‌ها در این زمینه است. او توانست با نگاه تیزبین خود تصاویر گویا و زنده‌ای از احمد شـاملو، سـیمین بهبهانی، بهرام بیضایی، احمدرضـا احمـدی، آیدیـن آغداشـلو، هوشنگ ابتهاج و... را به ثبت برساند. این مجموعه به‌زودی منتشر خواهد شد. علیقلـی ضیایـی در ۵۸ سالگی، بر اثر بیماری ریه درگذشـت و دوستان و تحسـین‌کنندگان خود را چشم‌انتظار آثار دیگر خـود باقی گذاشت.

پیشنهاد

کارسینوما یعنی بلعنده

صالح تسبیحی

خوب اسـت که تعاریفِ معروف و خسته‌کننده هنـر دسـتخوش تباهی شـوند و گه‌گاه بشـکنند. تعاریفـی که من و مای اهل هنر بیشـتر اوقات آنها را معیار گرفته‌ایم و نمایشـگاه‌هایمان را پر و خالی کرده‌ایم و گذشـته اسـت و می‌گذرد. در دیار ما، با پیشینه رندانه شعر و چندپهلوگویی ایرانی، تعریف هنر کمتر به زندگی شخصی گره می‌خورد و کلیات اغلب، سـوژه اصلی بوده و حتـم بدان من‌بعد هم خواهند بود.

خودِ مـن در مجموعه‌های پیشـینم «نفتالین» و «سـوانح مرکـب» از گذر زمان، و بعـد، «جنگ» گفتم. بعدتر، خواستم نزدیک شوم به مضمون‌های آشـناتر، روایـتِ تاریخ ایران را شـروع کـردم و در «پرندگان باغشـاه» به مشـروطه‌خواهی ایرانیان و کشـتارِ آزادی‌خواهان پرداختم. در نمایشـگاه‌های گروهـی هم به این کلیت‌ها توجه کردم اما دسـت آخـر مضمون‌های کلی، در مقابـل هیبتِ هولناکِ واقعیتِ زندگی شـخصی کم آوردنـد و کنار رفتند. موضوعـی که همیـن حالا وقتـی این نوشـته را می‌خوانی یا مسـتقیم با آن درگیـری یا عزیزانت و اگر نه دورتر اما آشـنایی هست که بشناسی که تن و جانش میانِ این سوژه دست و پا می‌زند: سرطان. سـرطان آشناسـت و میهمان ناخوانده و منحوس بسـیاری از خانه‌ها. اما این تمامِ داسـتان نیسـت. داستانِ اصلی تماشاست؛ تماشـای درد، که وقتی طولانی شود، تو را هم بـه کام خود می‌کشـد و می‌شـوی جزئـی از دردِ سراسـر. می‌شوی بخشـی عمیـق از یک شـکاف که بر پوسـت یـا گوشـت افتـاده و می‌شـوی تکه‌هـای پاشـیده از هم. زخمی می‌شـوی و زخمـت روباز می‌ماند و با هر بار درمان، از شیمی‌درمانی و پرتودرمانـی بگیـر تا سـرگیجه‌ها و درهم‌شکسـتنِ بیمار، این صحنه، درسـت همین تصویر اسـت که وقتی می‌خواهی روایتـش کنـی درد بیشـتر هم می‌شـود. معمولا می‌گویند هنرمندها با برون‌ریزی خودشان را تسکین و تسـلی می‌دهند. برای من در ایـن مجموعه این اتفاق نیفتاده اسـت. مجموعه تازه‌ام «کارسینوما» هر چیزی را تکثیر و تکرار کرده اسـت الا آرامش و تسـکین و رهایی. برعکس، دعـوت به همدردی و درکِ بهتر و عمیق‌تر موقعیتِ یک بیمار سـرطانی و هم‌پاهای او مورد توجهم بوده است.

«کارسـینوما» یعنی بلعنده. واژه‌های باستانی، می‌دانی، درسـت و دقیق‌اند و هم‌حجـم معنایی هسـتند که دارند. اما کلمات چقـدر اعتبار دارند؟ وقتی بلعنده همه‌چیز را نم‌نم می‌خورد، تنِ بلندبالا را می‌بلعد و پوستی فرتوت و خالی پس می‌دهد؟

آنجا دیگر سـکوت حاکم است. سکوت مطلق. و هیـچ کلمه‌ای کار نمی‌کند. تماشـای این رنج در سکوت، پروژه کارسینوما را ذره ذره پیش برد هرچند، نمی‌توانسـته‌ام از زاویه خودِ آدمِ سرطان‌زده درد را بو بکشـم، و در نهایت روایت کنم. در نتیجه روایتِ مـن در این مجموعه روایتِ یک ناظرِ کلافه اسـت که به ترجمانِ احساسـات و افـکار مبهم پرداخته. و آونـگ‌وار درد را از دور می‌بینـد و بـه آن نزدیک می‌شـود، باز دور می‌شـود و نمی‌تواند به جهانش وارد شـود و معلق میانِ دو تَـن در رفت‌وآمد بوده است. «کارسـینوما» جمعه ۲۱ آبان افتتاح می‌شود و در گالری طراحان آزاد، به مدت دو هفته، تا سـوم آذر ماه ادامه دارد. گالـری طراحان آزاد در خیابان ولیعصر، خیابان فتحی‌شـقاقی، میدان سـلماس، پلاک ۵ واقع شده است.

پرنده آبی

ژیژک، مایکل مور و ترامپ

شرق: در شـبکه‌های اجتماعی بیشـتر واکنش‌ها به مبـارزه دو رقیب اصلی در انتخابـات آمریکا و اتفاقاتی کـه در رقه می‌گذرد، معطوف می‌شـود. آخرین ساعت‌هاست و با وجود تبرئه‌شدن کلینتون از اتهام ایمیل‌ها از سوی اف‌بی‌آی اما هنوز فاصله بیـن ترامـپ و کلینتون انـدک اسـت و هراس و افزایـش بدبینی دربـاره انتخاب ترامـپ به‌عنوان رئیس‌جمهور بعدی در بیشـتر واکنش‌ها به چشم می‌آید. با وجود اینکه برنی سـندرز در چند نشست انتخاباتـی اخیـر همـراه کلینتون بوده امـا انگار نتوانسته است آن‌چنان دانشجویان را به دادن رأی ترغیب کند؛ این را می‌توان از پوشش‌ندادن سخنان سندرز و ترندنشدن آن نتیجه گرفت.

از طرف دیگر همراهـی کلینتون با خواننده‌ها از سوی رسانه‌ها پوشـش داده شده و عکس‌های آن را می‌توان دید. در اکانت رسـمی کلینتون انواع ترغیب‌هـا وجود دارد؛ مثلا توجه بـه حقوق زنان و ۱۳۲ دلیلـی که باید بـه او رأی داد، مورد توجه قـرار گرفته اسـت. مایکل مور که مدت‌هاسـت با بدبینـی به رأی‌آوردن ترامـپ معتقد بود، خود نیز به میان مردم رفته و تـلاش می‌کند آنان را راضی بـه رأی‌دادن به کلینتون کنـد. او در ۱۱ روز فیلمی به نام ترامپ‌لند ساخته اسـت و اکنون در آی‌تونز می‌توان آن را دید.

او در گفت‌وگویـی که بـا هالیوودریپورتر انجام داده، کلینتون را تنها شـانس آمریکا دانسته است و ترامـپ را یک انتخاب خطرنـاک می‌داند و البته او اندکی هم امیدواری داده اسـت «خانه به خانه برویـد و به این فکر کنید کـه ۷۷ درصد می‌توانند به هیـلاری رأی دهنـد، چون این مجمـوع زنان، رنگین‌پوسـتان و افراد بین ۱۸ تا ۳۵ سـال اسـت. مردان سفید شـاید دنبال ترامپ باشـند اما کشور تغییر کـرده؛ این یـک آمریکای جدید اسـت». او معتقد اسـت «وقتی یک فرد درست در کاخ سفید داشته باشی، همه‌چیز درست پیش می‌رود».

اما ماجرای حمایت ژیژک از ترامپ نیز چند روز پیش به‌شـدت با واکنش منفی جمعی از کاربران روبه‌رو شده بود. او اسـتدلال کرده «دونالد ترامپ قواعد نانوشـته سیاست در آمریکا را در هم ریخته و پیـروزی او سـرآغاز یـک بیداری بزرگ اسـت و حرکت‌های سیاسی جدیدی شکل خواهد گرفت».

بسـیاری او را با پیروزی احمدی‌نـژاد در ایران و وعده‌هایـی که بـرای تغییـر می‌داد، مقایسـه کرده‌اند. برخی دیگر تحلیل‌های ژیژک را سـخنان یک آدم ناآگاه از فضای سیاسـی دانسـته‌اند که به بهانه مخالفت با سـرمایه‌داری حاضر است از یک سـرمایه‌دار موافق تبعیض‌های نژادی و جنسیتی حمایت کنـد. برخی او را یک روشـنفکر خطرناک غیرقابل‌اعتمـاد که دسـتاوردهای آزادی‌خواهانه بشر را زیر سؤال می‌برد، نامیده‌اند.

پیشخوان
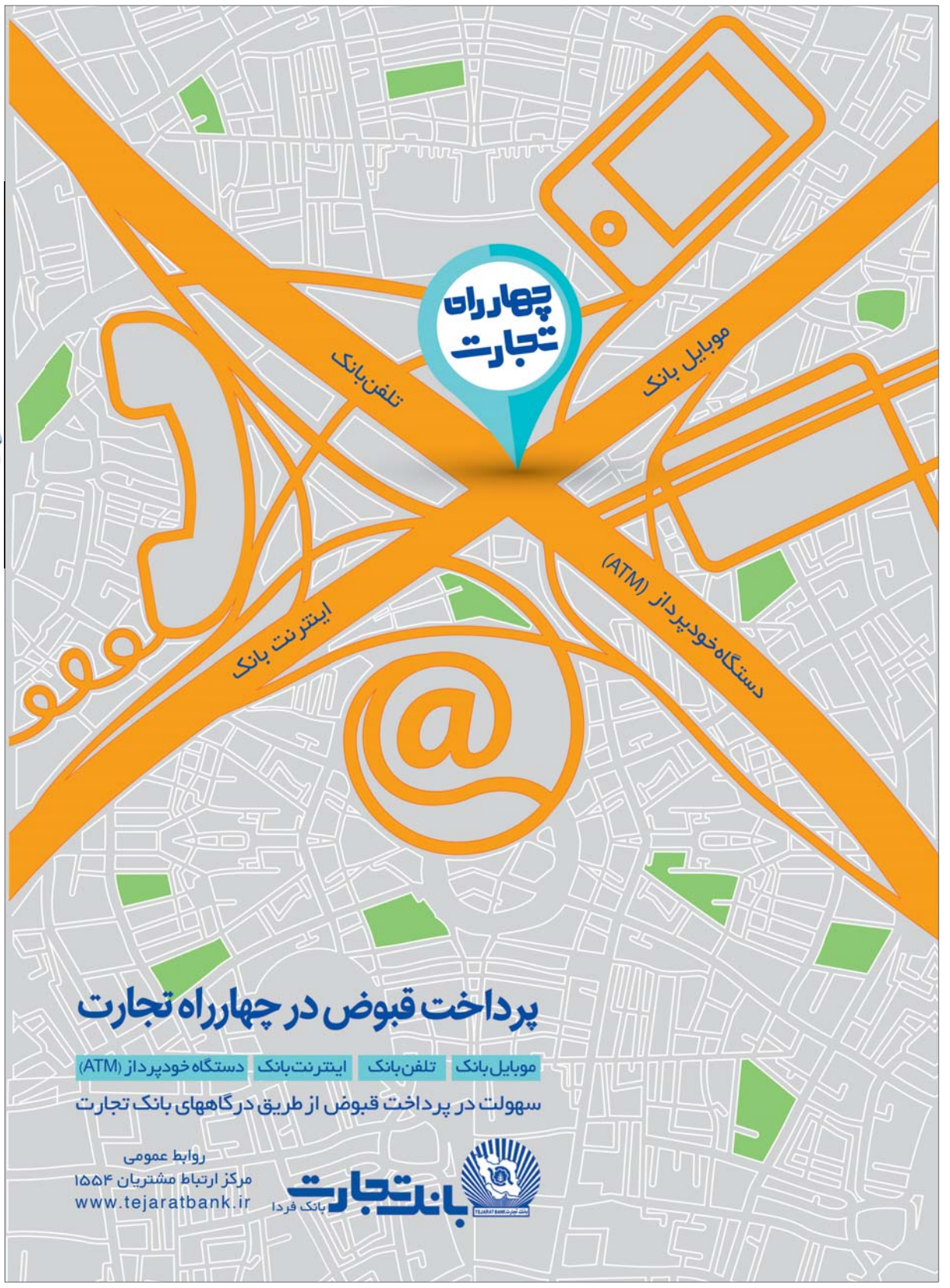
● تازه‌ترین شماره فصل‌نامه اسـتارباد منتشـر شـد. این فصل‌نامه در شـماره هفتم خـود، یادنامـه‌ای بـرای چهره‌هایی چون اسـماعیل رضایی، رحمت‌الله فرشـاد، محمدرسـول ساکن‌نویری و حسـنعلی بای منتشر کرده است. مقاله‌ای از دکتر آنه‌محمد دوگونچی با عنوان نگاهی به وضعیت ترکمن‌ها در عهد پهلوی دوم از خواندنی‌ترین مطالب این شـماره است. در این شماره همچنین چهره‌هایی چون جواد مجابی، محمد قاری، محمود فرشچیان و محمد حاجی‌زاده حضور دارند و پرونده روی جلد آن درباره بزرگ‌ترین نقاش هایپررئالیست سرزمین گرگان است. به همین بهانـه گزارش‌ها و یادداشـت‌های متعددی درباره زندگـی، فعالیت و شـیوه هنری اسـتاد حجت‌الله شـکیبا در این بخش قرار گرفته و برای نخستین‌بار بخـش زیادی از عکس‌ها، خاطرات و نقاشـی‌های او در یک‌جـا چـاپ شـده‌اند. از دیگـر بخش‌های خواندنی این شـماره استارباد، مقاله‌ای است تحت عنوان «راز مار سرخ» که به‌تازگی در سایت دانشگاه ادینبـورگ قرار گرفته و از دیوار گرگان به‌عنوان یکی از تاریخی‌ترین آثار جهان سخن می‌گوید. استارباد را می‌توان با قیمت هفت‌هـزار تومان تا پایان پاییز در دکه‌های مطبوعاتی خریداری کرد.